

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Vanguard Woman

زن پیشواز

ملک الشعراء

استاد محمد نسیم "اسیر"
تنظیم و ویرایش: AA-AA

زن در حصار شریعت

به خاطر تجلیل از روز زن

در جامعه سنتی، عنعنوی و مردسالار افغانستان عزیز، از مقام و شخصیت زن، آن چنان که شایسته و بایسته است، قدردانی و ارجمنداری نشده است. حتی امروز با حضور جوامع مدنی و حقوق بشر و زمزمه های دموکراسی، زن مورد تاخت و تاز و آزار و اذیت تا حد قتل و کشتار، گوش و بینی بریدن، بی رحمانه قرار می گیرد. در حوادث خونینی، که طی چار دهه اخیر در سراسر وطن پیش آمده است، بیشترین بار رنج و عذاب، یتیمداری، آوارگی، از دست دادن رئیس خانواده، سرگردان بی سرپناه و بی یار و مددگار زیستن و ... را زن متحمل گردیده است. با کودتای منحوس ثور، آزادیهای کاذب و دروغین، بر شخصیت زن لطمه ای بزرگ وارد آمد، با روی کار آمدن تنظیمهای آتش نفس و جاهطلب، سخن از محدودیتهای شرعی مطرح گردید و زنان حتی آزادی نسبی را هم از دست دادند. و اما جنس لطیف در امارت متحجر قرون وسطائی طالبان از امتیاز مکتب و تحصیل هم محروم شده و برملاً عام، در سر بازار با کیل و دُره، لت و کوب و تحقیر گردید. بدین وسیله منظومه ای را، که در بی نظمیهای تنظیمی سروده شده است، به غرض تجلیل از این روز خجسته پیشکش می کنم:

بندگــــان سرکشت را ای خدا
این چه بیبایی و این چه خودسری ست

این چه آقائی و فرمانداری است
این چه بی دردی و این چه داوری ست

این چه نافرمانی از فرمان توسست
این چه خودخواهی و این چه سروری ست

این چه بیداد است بر جنس لطیف
این چه زور آزمائی و زورآوری ست

نازک اندامی به زیر این فشار
 بر عزیزی این همه قهر و عتاب
 ماندن زن در قفس آخر چرا؟؟؟
 سلب آزادی زن کردن چیست؟؟؟
 باورم ناید که در حکم خدای
 زن گل رنگین باغ زندگی ست
 زن یگانه پیشتاز جامعه است
 زن به وقت رنج سنگ خاره ای ست
 در حصار خانه، ماندن بهر چه؟؟؟
 حرمت زن را ندانستن خطاست
 مرد می گوئی، چه سان مردانگی؟؟؟
 جنس زن کهتر نه، بلکه مهتر است
 از جلال و عظمتش غافل مباش
 دیو مردی، کـــو نداند قدر زن
 این چه پیشاهنگی، این چه رهبری ست
 نه به شرع ما، نه رسم کافری ست
 تا کی این بلبل به زندان زری ست
 در حصار دیو، تا کی این پری ست
 زن ز استحقاق انسانی بری ست
 قدر این نعمت ندانی کهتری ست
 نی برای نوکری و چاکری ست
 زن به وقت ناز، نازک چون پری ست
 چند زیر پرده، نامش چادری ست
 حرف نشنیدن ازو، عین کری ست
 ماده می خوانی ورا، این چه نری ست
 مرد را نه مهتری، نه بهتری ست
 زن بزرگ است و مقامش مادری ست
 بدتر از کفر «جهود خیبری ست»
 پنجه دادن با چنین جنس لطیف
 کافری باشد، به والله کافری ست

(م. نسیم «اسیر» - بن المان، اپریل ۱۹۹۵ ع)